

انقلاب اسلامی و روشنفکران به مثابه بخشی از طبقه متوسط جدید

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال چهارم)
شماره ۱۲ / تابستان ۱۳۹۷ / ص ۲۲۹-۲۳۸

اصغر غفاری پور^۱، مجید رضا کریمی^۲

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم

^۲ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی جهرم

نویسنده مسئول :

اصغر غفاری پور

چکیده

این مقاله حاصل پژوهشی تحت عنوان روشنفکران در زیرمجموعه طبقه متوسط جدید در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ است. منظور از طبقه متوسط جدید گروه اجتماعی است که در چند دهه اخیر در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، شکل گرفته است. از برخی اطلاعات تاریخی به عنوان شواهد عینی استفاده گردیده است. در این سیر تاریخی نقش روشنفکران به عنوان یک قشر با اهدافی ویژه نمود پیدا می‌کند. در این مقاله ویژگی روشنفکران و ارتباط آن با این طبقه مورد پژوهش است. مقاله حاضر یک کار کیفی و از تکنیک اسنادی (کتابخانه‌ای) استفاده شده است. هدف مقاله بررسی و نقش روشنفکران در انقلاب اسلامی، و رسیدن به این مطلب است که روشنفکران از جمله قشر تاثیرگذار در طبقه متوسط شناخته می‌شود. اگرچه گرایش طبقه متوسط به فعالیت‌های سیاسی از جمله در احزاب است و نگرش آن‌ها به مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بادی تحول‌گرایانه است. یافته‌های پژوهش نشان داد که طبقه متوسط جدید از اقشار متعدد تشکیل شده، که روشنفکران به عنوان زیرمجموعه مهم این طبقه قلمداد می‌شوند. این خصوصیات، روشنفکران را از دیگر اقشار طبقه متوسط جدید متمایز می‌کند.

کلید واژگان: طبقه متوسط جدید، روشنفکران، انقلاب اسلامی، ایران.

*این مقاله مستخرج از رساله دکتری جامعه‌شناسی سیاسی است.

۱- مقدمه

تحولاتی بنیادی در سپهر سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی جهان از اوایل قرن بیستم تحقق پیدا کرد. جنگ جهانی اول و دوم، انقلاب اکتبر در روسیه و استقرار نظام کمونیستی، روی کار آمدن نازی‌ها در آلمان، رکود اقتصادی جهان در اواخر دهه ۱۹۲۰ از آن جمله‌اند. تغییرات اجتماعی به موازات این دگرگونی‌ها به وقوع پیوست که می‌توان از آن جمله از گسترش طبقه متوسط نام برد. این تحولات موضوع مطالعات گسترده در سراسر جهان بوده است، برای نمونه می‌توان از مطالعات آلپرن و جانسون نام برد (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۲).

ظهور طبقه متوسط در ایران با ظهور رضاشاه پهلوی و تأسیس دولت مدرن و نهادهای اداری جدید آغاز شد. ادارات و نهادهای دولتی به نیروی کاری آموزش‌دیده و به اصطلاح بوروکرات‌ها نیاز داشتند. این افراد هسته اولیه طبقه متوسط جدید در ایران را ساختند. در زمان پهلوی دوم نیز بسط دیوانسالاری، گسترش سواد و آموزش و پرورش، شهرنشینی و غیره باعث افزایش شمار وابستگان به این طبقه شد. در این زمان شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت در تحولات ساختاری آن تأثیر مهمی داشت. اگرچه از مشارکت سیاسی برخی اقشار و گروه‌ها در فعالیت‌های سیاسی جلوگیری به عمل می‌آمد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و نهایتاً انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، فصل جدیدی از مشارکت و هم‌گرایی گروه‌ها، مبارزان، اقشار سنتی و جدید در کنار یکدیگر را رقم زد. روشنفکران در کنار دیوانسالاران، دومین گروه وابسته به طبقه متوسط هستند و در این پژوهش به منزله بخشی از طبقه متوسط بررسی می‌شوند.

در ایران نیز، ظهور طبقه متوسط جدید با روی کار آمدن رضاشاه پیوند خورد. در آن زمان افرادی در دستگاه‌هایی چون ارتش، فرهنگ، عدلیه با ویژگی‌هایی چون شیوه و سبک زندگی، شرایط سکونت، میزان تحصیل و... عنوان گردیدند، که به مرور زمان نام طبقه متوسط جدید را گرفتند. در زمان پهلوی دوم نیز بسط دیوانسالاری، گسترش سواد و آموزش و پرورش، شهرنشینی، و... باعث فزونی این طبقه گردید. در این زمان شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت در تحولات ساختاری آن تأثیر مهمی داشت. اگرچه از مشارکت سیاسی برخی اقشار و گروه‌ها در فعالیت‌های سیاسی جلوگیری به عمل می‌آمد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و نهایتاً انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، فصل جدیدی از مشارکت و هم‌گرایی گروه‌ها، مبارزان، اقشار سنتی و جدید در کنار یکدیگر را رقم زد. روشنفکران نیز خواه‌ناخواه، به‌عنوان (قشر) در جرگه طبقات متوسط جدید قرار گرفتند. بنابراین در این مقاله از گروه روشنفکران به‌عنوان طبقه‌ای در طبقات متوسط جدید، یاد می‌شود.

۲- بیان مسئله

در مورد تعریف، ماهیت، شکل و ویژگی‌های طبقه متوسط جدید، بین جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و مورخان توافقی وجود ندارد، و هر کدام به لحاظ گرایش‌ها و چارچوب فکری خود به این مسئله پرداخته‌اند. ولی پرنفوذترین رویکردهای نظری از آن کارل مارکس و ماکس وبر است، و حتی نظریات بعدی دیگراندیشمندان در خصوص اقشار و طبقات مرهون این دوم تفکر است. در این خصوص ما به بحث طبقات نمی‌پردازیم، بلکه ارتباط طبقه متوسط جدید و روشنفکران در انقلاب اسلامی ایران را لحاظ کرده‌ایم.

ظهور طبقه متوسط جدید، محصول نوسازی است. نوسازی در ایران و در مفهوم مدرن آن به دوره پهلوی اول برمی‌گردد. در این دوره به لحاظ شرایط سیاسی از تشکیل احزاب جلوگیری می‌شد. بنابراین مطالبات این طبقه به منصف ظهور نرسید. در ابتدای حکومت پهلوی اول، گروه‌ها (و اقشار) با گرایش‌های نو در جامعه ظاهر شدند که اصطلاح طبقه متوسط را یدک کشیدند. البته رشد نظام بوروکراتیک و نیاز به مدیران و تکنسین‌ها در سطوح مختلف، گسترش سواد و ارتقا آن به سبک و سیاق غربی و... این روند را تحریک بخشید.

در دوره پهلوی دوم تا حدودی فضای اجتماعی و سیاسی بازتر شد. احمد اشرف معتقد است که در این دوره، برنامه سکولاریسمی و مدرنیته شدن به شدت ادامه یافت. (اشرف، ۱۳۹۲: ۸۲) در عرصه سیاسی، سازمان‌هایی با رویکرد مذهبی و یا چپ‌گرا، راه را برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی طبقه متوسط جدید را بیشتر کردند.

این گروه‌ها و (اقشار) در مخالفت با برخی اقدامات شاه و (دربار) در جریان و فرایند ملی شدن صنعت نفت و روزهای حساس کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مخالفت با برنامه اصلاحات ارضی، ضدیت با انقلاب سفید، مشارکت در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، و حرکت‌ها (جنبش‌های) دانشجویی فعال بودند. البته روحانیت نیز به‌عنوان یک قشر سنتی با این مخالفت‌ها علیه رژیم پهلوی (دوم) حضور داشت و فعالیت می‌نمود.

نقش روشنفکران به عنوان یک (قشر) در جریانه طبقه متوسط جدید، قابل تأمل است. اندیشه‌های آنان، در تغییر و تحولات جامعه اساسی و تاحدودی تعیین کننده است. بنابراین زمانی که در نگرش سیاسی افراد یک جامعه تغییر صورت پذیرد، در نتیجه نقش روشنفکران در طرفداری و یا مخالفت با وضع موجود نیز به وجود می آید. نگرش افراد جامعه نیز هیچ وقت ثابت نبوده و همواره رو به دگرگونی است. ورود روشنفکران و پیوند آنان به انقلاب اسلامی، همچنین به عنوان موتور پیش برنده و محرک آفرین بشمار می روند. انقلاب‌ها معمولاً به گروهی (منورالفکر) یا روشنفکران برای پیشبرد اهداف و مقاصدشان محتاج بوده‌اند، و از این منظر به صورت بحث اصلی در قسمتی از جامعه‌شناسی سیاسی درآمده است.

گروهی که در طبقه متوسط جدید از نظر درک و فهم مسائل سیاسی و اجتماعی خود را مرجع دانسته، و با حفظ وضع موجود سازگاری ندارند. آندرسن در پیوند تحصیل کرده‌ها و روشنفکران در این زمینه می گوید: "تحصیل کرده‌ها مانند بخش‌های دیگر طبقه متوسط جدید به مثابه کارکنان کارخانه علم و دانش‌اند. روشنفکران و تحصیل کرده‌ها از لحاظ سیاسی فعال هستند و آینده نیز همین طبقات را اداره می کنند و در فعالیت‌های سیاسی و در پیشاپیش صفوف، جای دارند." (ادیبی، ۱۳۵۴: ۳۵)

پس روشنفکران در قشر متوسط جدید قرار می گیرند. اکثریت آن‌ها منتقد وضع موجود و به زعم کارل مانهایم، روشنفکران از طریق انتقاد متقابل، بقایای تعصب‌های خود را کنار می گذارند. روشنفکر معمولاً غیر وابسته و ایستایی را قبول ندارد، و اندیشه‌اش غالباً تحریف نشده است. البته گاهی از سوی روشنفکران، خیانت‌ها و وسوسه‌هایی نیز بروز کرده است. مثلاً جلال آل احمد در اثر خود "آشکارا در تشریح و توصیف خدمت و خیانت روشنفکران بخصوص روشنفکران ایرانی پرداخته است." (۱۳۵۷)

۳- اهمیت و اهداف تحقیق

بسیاری از محققان، تحولات و یا نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی ایران را براساس عوامل درونی و برون‌ی کشور، مطالعه کرده‌اند. و یا برخی دیگر از برخورد و شکاف و چالش‌های بین اقشار و گروه‌ها، سخن گفته‌اند. این مقاله پژوهشی با نگاهی دیگر به این طبقه پرداخته و آن قرار گرفتن قشر روشنفکر در زیرمجموعه طبقه متوسط جدید است. اگرچه افزایش طبقه متوسط جدید در ایران، مطالباتی را به همراه داشته است. این مقاله درباره ارتباط روشنفکران در طبقه متوسط جدید و انقلاب اسلامی ایران بحث می کند. باید یادآوری کرد هر گروه و قشری که در یک فضای اجتماعی و سیاسی قرار بگیرد، گرایش‌های جدیدی نیز طالب است. این مقاله نیز به دنبال یک هدف کلی و ویژه است و آن نقش روشنفکران در زیرمجموعه طبقه متوسط جدید در انقلاب اسلامی ایران است.

۴- ادبیات تحقیق

واژه‌ها و تعابیر گوناگون در زمینه طبقاتی، پایان ناپذیر است. همچنین مروری بر آثار و تحقیقات انجام گرفته که مرتبط با موضوع باشد می تواند بر غنای مطلب بیفزاید. ابتدا به برخی آرا اندیشمندان غربی، و سپس به برخی نظریات اندیشمندان ایرانی اشاره می گردد.

کارل مانهایم مهم ترین تئورسین در این زمینه است. وی در زمینه نگرش و خصلت‌های روشنفکران معتقد است که "آن‌ها در جامعه به مثابه گروهی شناورند. یعنی در موقعیت‌هایی که پیش می آید، در یک ثبات فکری قرار ندارند." (بشیری، ۱۳۸۸: ۱۳۵) اگرچه روشنفکران گروهی اصلاح گر در جامعه قلمداد شده، و آن‌ها از دیگر (اقشار) ممتازند. گروه روشنفکران با افکار بهبود خواهان شناخته می شوند. یعنی کسانی که برای تغییر وضعیت موجود، گام برمی دارند.

روشنفکران برای مصالح راستین جامعه، راه را باز کرده و روحیه انتقادی دارند. لوئیس کوزر در همین زمینه یادآور شده است که: "در میان روشنفکران، جامعه شناسان به خاطر مهارت‌های تخصصی‌شان در راهنمایی نیروهای اجتماعی باید در صدر نخبگان روشنفکر جای گیرند." (کوزر، ۱۳۶۸: ۵۹۹)

ریمون آرون نیز به براین باور است که ویژگی اصلی روشنفکری، تأکید بر آرمانه‌ای ترقی، آزادی و برابری است. فیخته نیز اعتقاد دارد که دانش روشنفکر باید حالت عمل گرا باشد و برای استفاده جامعه بکار برده شود. و البته نیازهایی که مردم آن جامعه به آن مبتلا هستند، توسط روشنفکر هدایت گردد. کائوتسکی نیز در اظهارات خود در مورد روشنفکران می نویسد: "روشنفکران از سایر طبقات ممتاز هستند، و

این امتیاز به عنوان امتیاز آموزشی است که بر همه کس تعلق نگرفته، و فقط در اختیار روشنفکران است. (بشیریه، ۱۳۸۸: ۲۵۰) لنین نیز روشنفکران را میان روشنفکران بورژوازی و روشنفکران پرولتاریایی تقسیم می کند. (همان)

گرامشی، متفکر مارکسیست ایتالیایی نیز در مورد روشنفکران، تحلیلی را ارائه داده است. همچنین افراد دیگری چون ماخاوسکی و لاوروف در روسیه، کارل ورنر و هاینریش هانیه در آلمان و ویلفردوپارتنو در ایتالیا و... دیدگاه هایی در مورد روشنفکران بیان کرده اند.

در ایران نقش روشنفکران به عنوان یک طبقه در حال تحول در زمان قاجاریه، نمود یافت. افرادی چون میرزا ملکم خان، طالبوف، صالح شیرازی، ملک الشعرا بهار، فروغی، عارف قزوینی، آخوندزاده، آقاخان کرمانی، ایرج میرزا، تقی ارانی، احسان طبری و... در این طیف قرار گرفتند. اگرچه به مرور زمان تغییراتی در روش، سبک و اندیشه قشر روشنفکر حاصل شد. مثلاً برخی از روشنفکران به لحاظ موفقیت و پیروزی کمونیسم در اتحاد شوروی، به ایدئولوژی سوسیالیسم گرایش یافتند، و در مقابل عده ای نیز به اندیشه های غربی هدایت شدند.

در مقابل دو جریان یادشده، قشر روشنفکران مذهبی و (سیاسی) در دهه ۱۳۴۰ به سوی اسلام بنیادگرا روی آورده و تعبیرهایی انقلابی از آن اخذ کردند. جلال آل احمد، شریعتی، مطهری، برخی از سران نهضت آزادی، سروش و محمد مجتهد شبستری از آن جمله اند.

شریعتی در برخی آثار خود از نقش روشنفکر در بهبود وضعیت جامعه سخن می گوید. وی صدای روشنفکر را نسبت به کسان دیگر، ترجیح می دهد، چون واقف است که روشنفکر در توده مردم جای دارد. شریعتی جریان روشنفکری را به دموکراسی پیوند می زند. در نگاه وی روشنفکران انقلابی می توانند حتی دولت های دموکراتیک و هدایت شده را تشکیل دهند تا برای مردم شرایط دموکراسی واقعی فراهم آید. حس مسئولیت پذیری روشنفکر این است که در حوزه سیاست روز چه کاری از وی ساخته است، و چه رتبه مهمی به عنوان یک قشر مهم شناسانده است. یعنی آیا باید دخالت کند و یا بی تفاوت بماند. در مجموع دخالت روشنفکران برای تحقق دموکراسی ضروری است.

از نظر شریعتی روشنفکر باید تاریخ اسلام، حقایق اسلام را، سرنوشت کنونی مسلمانان و خطرات واقعی که جهان اسلام را تهدید می کند، به مردم بفهماند و آن ها را آگاه کند. پس: "روشنفکر شیعی و روشنفکر اهل تسنن، باید اندیشه واقعی اسلام، مبارزه با استعمار، مبارزه با صهیونیسم و... را به جامعه معرفی کند. قشر روشنفکر مسئول، باید مردم را از فریب و دغل های دشمنان، آگاه نماید. وظیفه اصلی روشنفکران از نظرگاه وی، احیای راه بازگشت به خویش و زنده نگه داشتن مشعل بیداری است. و البته آگاهی مردم منوط به آگاهی روشنفکران است. چون روشنفکران به عنوان حد واسطه مردم و نخبگان شناخته می شوند و روشنفکر متعهد مسئول دارای اهمیت است." (ازادارمکی، ۱۳۸۶: ۴۳۶)

آل احمد نیز در برخی آثار خود به نقش طبقه روشنفکر در تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه خود پرداخته است. آل احمد بیشتر از اگزیستانسیالیسم ژان پل سارتر متأثر است. البته در آثار وی از مفاهیمی چون آزادی، اختیار، عشق، جبر و... به چشم می خورد. در برخی نوشته های آل احمد، روشنفکران اغلب با شکست مواجه شده و از صحنه اجتماع خارج شده اند. یعنی در واقع نمی توانند کاری انجام دهند، یا کاری از آن ها ساخته نیست.

آل احمد در بررسی پایگاه و مرجع سیاسی روشنفکران، به انتقاد از آمریکا و شوروی می پردازد. وی به روشنفکرانی که در نهایت به سوی غرب و یا به شرق، روانه می شوند، می تازد. آزادارمکی در همین زمینه به تحلیل نظر آل احمد پرداخته و می نویسد: "این کعبه های دو سه گانه روشنفکر کج رو امروزی است. (همان: ۳۵۵) وی در دست نوشته های خود، نوعی سنخ شناسی را برمی شمارد از جمله: معلم، مذهبی، روشنفکر، روشنفکر غربی که در حوزه های مختلف گسترش داشته است. وی از یک (قشر) جدید نام می برد. طبقه ای که در دست افراد (باسواد) از نظر تحصیلات است. او معتقد است که باید نیرویی باشد و توانمندی هایی در آن وجود داشته باشد که از شرایط جدید بهره بگیرد، و آن طبقه متوسط است. ویکی از اقشار (گروه) طبقه متوسط نیز معلمان هستند. لازم به ذکر است که در اکثر داستان های آل احمد، جهت گیری به سوی قشر (معلمان) است و نکاتی را یادآور می شود.

مرتضی مطهری نیز از کسانی است که در رابطه با روشنفکر متعهد مسلمان، تحلیل هایی را داشته است. وی سعی دارد ضمن عقب ماندگی جهان اسلام و ریشه یابی تاریخی آن، بنیان مفهومی و نظری را برای معرفت جدید نیز، پی ریزی کند. اغلب آثار شهید مطهری در محوریت اسلام است.

عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری نیز از جمله روشنفکرانی هستند که با رویکرد انتقادی و مذهبی نسبت به انقلاب اسلامی ایران، جز دگراندیشان قرار گرفتند و...

۵- فرضیه تحقیق

می‌توان چند فرضیه برای این مقاله در نظر داشت از جمله:

* طبقه متوسط جدید گرایش به فعالیت سیاسی متشکل از جمله در احزاب دارد.

* طبقه متوسط جدید از اقشار گوناگونی تشکیل شده که بین آن‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد.

* روشنفکران از جمله، گروه‌هایی هستند که در طبقه متوسط جدید جای دارند.

۶- روش تحقیق

هر زمینه پژوهش اجتماعی نیازمند روش تحقیق است. این مقاله نیز یک نوع پژوهش در زمینه جامعه‌شناسی اقشار و (گروه‌ها) است. از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) به عنوان یک کار کیفی مورد استفاده قرار گرفته است. محقق ممکن است داده‌ها را از طریق مصاحبه، مشاهده، مراجعه به اسناد و یا ترکیبی از منابع جمع‌آوری کند.

۷- مبانی نظری

در این مقاله به برخی اندیشمندان غربی و تعدادی از پژوهشگران ایرانی اشاره شده است. برای پرهیز از اطاله کلام فقط به دیدگاه مارکس به صورت اجمالی در خصوص طبقه و در ادامه به نظریه آنتونیو گرامشی در چارچوب نظری پرداخته می‌شود.

با یک نگاه تاریخی می‌توان گفت که حضور روشنفکران را باید به تاریخ اروپای بعد از رنسانس مرتبط دانست. آن‌ها محصول روند سکولاریسم و لیبرالیسم بوده و غالباً با انقلاب فرانسه اعلام موجودیت کرده و خواسته‌های خود را ابراز عرضه کردند. غالب آن‌ها از روزنامه‌نگاران، نمایشنامه‌نویسان، منتقدان ادبی، رمان‌نویسان، پدیدآورندگان نیروهای تربیتی و اقتصادی و رهبران فکری تشکیل شدند. به مرور زمان تعدادی از افراد مذکور در نقش رهبران و دولتمردان در جامعه ظاهر شدند. افرادی چون میکال آنتز، ژان ژاک روسو، منتسکیو، ولتر و... نیز به عنوان هدایتگران و روشنفکران در ابتدای رنسانس و بعد از آن شناخته می‌شوند. حتی برخی از این افراد معتقد بودند که بایستی، حکومت به دست روشنفکران باشد. می‌توان به برخی مراحل روشنفکری در اروپا اشاره داشت، از جمله: تحصیلات عالی، مدرک معتبر، آشنایی با فرهنگ‌ها و رسوم و مذاهب مختلف، اطلاعات عمومی و مطالعات گسترده و...

در نیمه قرن هجدهم بیشتر نگاه‌ها به سوی مارکس دوخته شد. در نگاه مارکس عینیت دوطبقه دیده می‌شود مثل سرمایه‌دار و پرولتاریا، یا ارباب ورعت. به باور وی در کشورهای غربی که نظام سرمایه‌داری حاکمیت دارد، طبقه متوسط قدرتی بین طبقه سرمایه‌دار و پرولتاریاست. بنابراین در بنیابین سرمایه‌دار و پرولتاریا، پنج قشر یا (گروه) در طبقه متوسط در کشورهای (غربی) به چشم می‌خورند این پنج گروه عبارت‌اند از: تولیدکنندگان کوچک و خرده‌مالکان، واسطه‌ها مثل (عمده‌فروشان و خرده‌فروشان)، کارکنان بنگاه‌های سرمایه‌داری، مشاغل آزاد چون (وکلا، پزشکان، روزنامه‌نگاران و...) و قشر پنجم کارمندان دولت و افسران. (گرب، ۱۳۸۰: ۴۳)

همچنین مارکس بر این باور است که وجود سرمایه‌داری، مانعی بر سر راه روشنفکران است. البته وضعیت زندگی روشنفکران از نظر ظاهری (مادی) مثل زندگی طبقه پرولتاریاست. بنابراین ویژگی مبهمی در این دوطبقه است. بشیریه در همین زمینه می‌نویسد: "بورژوازی هاله احترام را از هر حرفه‌ای که تاکنون مورد افتخار و احترام بوده، گرفته است و پزشک، حقوقدان، روحانی، شاعر و دانشمند را به کارگران مزدبگیر تبدیل کرده است." (بشیریه، ۱۳۸۹: ۲۵۰)

البته جامعه‌شناسان مارکسیست در ارزیابی و جایگاه روشنفکران، یک نظریه واحدی ندارند. اغلب آن‌ها معتقدند که روشنفکران مورد سوظن هستند بسیاری از آن‌ها به حکم موقعیت طبقاتی خود عمل نمی‌کنند. مثلاً لنین، کائوتسکی، پلخانیف و ماخاوسکی نسبت به روشنفکران، دیدگاه مثبتی ندارند. حتی در تاریخ سوسیال‌دمکراسی روسیه، ضدیت با روشنفکران تحت عنوان ماخاویسم معروف گردید. (همان، ۲۵۰)

پس از مارکس، افراد دیگری در خصوص طبقه، ویژگی و خصلت‌های آن و طبقه متوسط تحلیل‌هایی را ارائه کرده‌اند. مهم این است که طرز نگرش و جهت گیری مارکس باعث گردید که اندیشمندان و علمای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جامعه‌شناسی بعد از وی، از ادامه‌دهندگان و یا تأثیرگذارترین افراد در این نحله فکری باشند. البته در آثار آنان غالباً ردپای اندیشه مارکس به چشم‌خورده و آموزه‌های وی در توجیه قشر روشنفکر به‌عنوان یک طبقه مؤثر، اهمیت دارد.

آنتونیو گرامشی از مارکسیست‌های ایتالیایی، پرسشی در مورد روشنفکران مطرح نمود که: "آیا این گروه، مستقل هستند، و یا اینکه هر طبقه اجتماعی دارای گروه روشنفکران خاص خویش است؟" از نظر وی دو نوع عمده روشنفکر قابل تفکیک است. یکی گروه روشنفکران اندامواره و دوم اینکه هر طبقه اجتماعی پس از تکوین خود، مواجه با روشنفکران مستقر و سنتی می‌شود. به نظر گرامشی نادرست‌ترین شیوه برخورد با مسئله روشنفکر این است که یک تعریف واحدی را برای کل روشنفکران و فعالیت‌های آنان به دست دهیم. (همان: ۲۵۱)

بیشترین تحلیل از قشر روشنفکر از کارل مانهایم است. به عقیده وی شرایط زندگی و تضاد منافع طبقات مسلط و طبقات زیر سلطه باعث شده است که گرایش‌های فکری متضاد نیز به وجود آید. به لحاظ اختلاف و تشتت آرا، روشنفکران نمی‌توانند دست به عمل جمعی بزنند و در آن موقع است که (از نظر اندیشه) به حالت شناور هستند. یعنی می‌توانند از طبقه خود جدا شده و به طبقات بالا و یا پایین، دسترسی پیدا کنند. از نظر مانهایم، روشنفکران به‌عنوان نماینده ایدئولوژی‌ها و فلسفه‌های گوناگون به شمار می‌آیند. و مسئولیت روشنفکران در حفظ استقلال و آزادی است بایستی به‌عنوان مشاور حاکمان در اصلاح (رפורم‌ها) و برنامه‌های اجتماعی حضور داشته باشند.

ریمون آرون نیز در اثر خود به نام "افیون روشنفکران" به نقد شیوه زندگی آمریکایی می‌پردازد. تحولاتی مثل جنگ ویتنام که موجب بسیج افکار محافل روشنفکری گردید و انتقاد برخی روشنفکران را به دنبال داشت.

۸- چارچوب نظری

یک واژه زبان بومی است که در برخی رشته‌های هنری مثل نقاشی، تذهیب و... کاربرد دارد. ولی چارچوب در مسائل اجتماعی و کاربرد آن به‌گونه‌ای از تعریف وضعیت‌ها و موقعیت‌ها و موضوع‌هاست. چارچوب یعنی پایه‌ای است که از طریق فرایندهای مشاهده و بررسی ادبیات موضوع مشخص می‌شوند.

بهترین الگوی چارچوبی در این زمینه از آنتونیو گرامشی است. وی باور دارد که دو نوع عمده از روشنفکران را باید شناخت. یک گروه روشنفکران اندامواره مثل حقوقدانان و فن‌سالاران و... اگرچه نقش چنین گروهی ایجاد آگاهی مشترک در درون آن طبقه است. و دوم اینکه هر طبقه اجتماعی پس از تکوین خود، مواجه با روشنفکران مستقر و سنتی می‌شود که تداوم تاریخی دارند مثل روحانیون مذهبی. بنابراین چنین روشنفکرانی چون احساس همبستگی تاریخی دارند، خود را به‌عنوان گروهی مستقل از طبقه حاکم نشان می‌دهند.

نادرست‌ترین شیوه برخورد با مسئله روشنفکران، این است که یک تعریف واحدی را برای کل روشنفکران و فعالیت‌های آنان به دست دهیم. وی معتقد است باید رابطه ساخت‌های فکری را با ساخت گروه‌بندی اجتماعی دریابیم. همچنین همه مردم که دارای کار ویژه روشنفکری در جامعه نیستند. البته که در هر گروه اجتماعی، روشنفکرانی وجود داشته و دارند. گرامشی براین عقیده است که روشنفکرانی که در دستگاه قدرت هستند، تداوم سلطه را نیز تضمین می‌کنند. در نتیجه در نظام‌های سرمایه‌داری، اگر گروه روشنفکر اندامواره تشکیل شده باشد، توانایی جذب نیز افزایش یافته، چون آن‌ها حافظ سلطه و استیلای طبقه سرمایه‌داری قلمداد می‌شوند.

۹- تعریف روشنفکری

"روشنفکران گروهی هستند که کارشان به اندیشه مربوط است تا به یکی از اعضا بدنشان یا ابزار صنعت؛ بنابراین نویسندگان، علمای مذهب، دانشمندان، شعرا، متفکرین، فلاسفه جز گروه روشنفکران هستند." (شریعتی، بی تا ص ۱) روشنفکران برای وصف کسانی بکار برده می‌شود که عمدتاً به کار فکری می‌پردازند. آن‌ها در خلق و زمینه عدالت، حقیقت، آرمان‌خواهی، نقد، نواندیشی، تغییر وضع موجود و... کار می‌کنند. ده‌ها تعریف از روشنفکری وجود دارد، و در قاموس لغت یک تعریف واحدی از این مقوله نیست.

در مجموع، روشنفکر یک ایده یا نظر و یا القا اندیشه را ترسیم می‌کند. بشیریه در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی برخی ویژگی‌های این طبقه را برشمرده است. از جمله: "فرا رفتن از سنت‌های رایج اندیشه، علاقه به مصلحت عمومی، انجام کار فکری، نقد وضع موجود سیاسی و اجتماعی،

پرداختن به ایدئولوژی‌های سیاسی، تعقل و تفکر، آگاهی از منازعات داخل جامعه، انتقال فرهنگ، پشت کردن به سنت‌های عامیانه، شناخت مشکلات، ارائه راه‌حل و مسیر آینده، نواندیشی، دردشناسی اجتماعی، بی‌اعتمادی نسبت به صاحبان قدرت و... " (بشیریه: ۱۳۸۹)

۱۰- یافته‌ها

روشنفکران به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از طبقه متوسط جدید محسوب شده که در تقویت این طبقه و هدایت آنان مؤثر بوده‌اند. در جوامع غربی به‌خصوص و در کشورهای مثل ایران به‌طور اعم، در جریان توسعه سرمایه‌داری، دگرگونی‌ها و تغییراتی روی داد که موجب پیدایی گروه‌های اجتماعی نوخاسته بود. از جمله این اقشار (و گروه‌ها) طبقه متوسط و جدید است که ارتباط آن با روشنفکران در برخی وجوه دیده می‌شود. طبقه متوسط جدید به‌عنوان پیش‌قراول و موتورپیش برنده تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... است. در فرایند و جریان انقلابی مردم ایران، سازمان‌دهی آن به دست روشنفکران بود.

چارلز آندرسن معتقد است: "تحصیل‌کرده‌ها مانند بخش‌های دیگر طبقه متوسط دید به‌مثابه کارکنان کارخانه دانش و علم هستند. روشنفکران و تحصیل‌کرده‌ها، از لحاظ سیاسی فعال هستند و آینده نیز همین طبقات را اداره می‌کنند و در فعالیت‌های سیاسی و در پیشاپیش صفوف، جای دارند." (ادیبی، ۱۳۵۴: ۳۵)

روشنفکران از گروه‌ها و افراد نامتجانسی تشکیل شده، ناهمگن هستند و یک نوع اندیشه واحدی ندارند. فعالیت روشنفکر اندیشه ورزی است. احمد اشرف در تفکیک روشنفکران یا (اهل قلم) در ایران، آن‌ها را به دو گروه متمایز طلاب علوم دینی و روشنفکر غیرمذهبی تقسیم می‌کند. "به اعتقاد وی، خصوصیت روشنفکر غیرمذهبی در این است که آن‌ها با صاحب‌منصبان دولتی مرتبط هستند و این ارتباط نزدیک وجود دارد." (اشرف: ۱۳۹۲)

بحرانی نیز در اثر خود (طبقه متوسط)، قشر روشنفکر و دانشجو را به‌عنوان طبقه متوسط جدید، قلمداد می‌کند. (بحرانی: ۱۳۸۹). لهسایی زاده نیز روشنفکران را به‌عنوان یکی از گروه‌های طبقه متوسط یاد می‌کند. وی خصلت‌هایی را برای آنان قائل و در سه جبهه فکری قرار می‌دهد. (لهسایی زاده، ۱۳۷۷: ۱۵۴) در تحلیل مهدی رهبری در مورد روشنفکران و ارتباط آن‌ها با عامه مردم نکاتی به چشم می‌خورد. از جمله اینکه بایستی نوعی شبکه روابط بین روشنفکران و عامه مردم وجود داشته باشد. وی به نوع فعالیت این گروه نیز اشاره دارد به‌زعم رهبری: "روشنفکران، فعال‌ترین گروه مخالف در طبقه متوسط به شمار می‌آیند." (رهبری، ۱۳۹۳: ۳۵)

طبقه متوسط جدید، اغلب تحت تأثیر مباحث روشنفکری است و موتور تحولات جامعه به حساب می‌آید. روشنفکران نیز در پی رسیدن به آمال خود هستند و آن را در آزادی‌های سیاسی و فکری جستجو می‌کنند؛ بنابراین بستر آن باید مهیا کنند. روشنفکران گاهی اوقات به‌عنوان ثئوری پردازان برای دیگر طبقات مفید، مشوق و هدایت‌گر هستند.

روشنفکران را می‌توان به‌عنوان هسته اصلی و مرکز ثقل طبقه متوسط جدید، محسوب کرد که در روند نوسازی جامعه مشارکت داشته، و اغلب آنان در تشکلهای سیاسی و به القابی چون فعالین ملی-مذهبی شناخته می‌شوند. روشنفکران در ایران، به‌خصوص به یکی از گروه‌های اصلی در عرصه سیاسی، شناخته می‌شوند. در قشر روشنفکری ایران که از نیروهای مختلف اجتماعی و گرایش‌های سیاسی متفاوت ایدئولوژیک تشکیل شده بود، نوعی وحدت رویه وجود داشت و آن‌هم سرنگونی رژیم پهلوی و جهت‌گیری اصولی در براندازی آن.

در انقلاب اسلامی مردم ایران (۱۳۵۷) قشر روشنفکر که متشکل از نویسندگان، روزنامه‌نگاران، دانشجویان، معلمان و آموزگاران، استادان، حقوقدانان، فعالان حقوق بشر، هنرمندان، و تعدادی از اساتید دانشگاه، همواره به‌عنوان چالشی برای نظام شاهنشاهی محسوب شده، و برنامه‌های رژیم را به باد انتقاد گرفتند. روشنفکران معمولاً خواهان تغییر و دگرگونی در کل سیستم هستند، و غالب آنان خوی سازش‌کاری را ندارند. آن‌ها می‌توانند به‌عنوان نقش واسطه، بازی کنند.

اکثریت آنان دارای ارزش‌های نوین، و به عنوان ساختارشکنان نیز معروف‌اند. ساختارشکنانی که در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی و... قد علم کردند. بنابراین فرضیه ما در مورد وجود روشنفکران در طبقه متوسط جدید، گرایش روشنفکران در فعالیت‌ها و برنامه‌های سیاسی و تنوع و گوناگونی اقشار طبقات متوسط، تأیید می‌شود. از جمله اینکه طبقه متوسط جدید از اقشار ناهمگونی تشکیل شده که

روشنفکران از مهم‌ترین این اقشار هستند. روشنفکران در انقلاب اسلامی ایران نقش پررنگ و فعالی داشته و هدایت‌گر دیگر اقشار و گروه‌ها بودند.

پدیده اجتماعی روشنفکری در ایران به دوران ارتباط با غرب و در ابتدای قاجاریه برمی گردد. قشر متوسط جدید در ایران از زمان پیدایی در دوره پهلوی اول، و تکوین آن در زمان پهلوی دوم، همراه با تغییرات و دگرگونی‌هایی روبرو بوده است. در سیر تاریخی این قشر تا زمان انقلاب اسلامی ایران نقش و عملکرد (اشار) نامتجانس بوده است. از جمله این قشرها، روشنفکران هستند. گروه روشنفکر به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های طبقات متوسط جدید، همواره در مسیر تحولات بوده، و کارکردهای متفاوتی را داشته است. روشنفکر ایرانی یک قشر قدرتمند است که نباید نقش آن را در تحولات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را نادیده گرفت.

اگر این فرضیه را بپذیریم که طبقات متوسط جدید، شامل حقوقدانان، وکلا، دیبران و آموزگاران، افسران، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، هنرمندان و... باشند، پس روشنفکران از درون همین گروه‌ها بیرون آمده، و بطور ثابت جز یک قشر خاصی نیستند. آن‌ها منتقد وضع موجودند و با افکار و اندیشه‌ها، سروکار دارند. از دید گرامشی حتی نمی‌توانیم یک تعریف یگانه‌ای برای کل روشنفکران و فعالیت‌های آنان داشته باشیم.

بنابراین در قلب و بطن هر گروه، ممکن است افرادی به نام روشنفکر و تعدادی به نام روشنفکران، ظاهر شوند. به بیان زاهد: "روشنفکران اولین کسانی بودند که از فضای باز سیاسی برای کسب آزادی که قبلاً از آن خبری نبود، استفاده کردند." (زاهد، ۱۳۸۹: ۳۳۵)

در هنگامه انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) نیز روشنفکران به عنوان موتور پیش برنده و هدایت‌گر جامعه، حضور داشتند. آن‌ها از نظر سبک زندگی و اندیشه در جرگه طبقه متوسط جدید قرار گرفته و آن‌ها آغازگر انقلاب بشمار می‌آیند.

۱۲- منابع

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۹۵)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، چاپ ۲۵، تهران، نشر نی.
- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۶)، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام (از آغاز تا دوره معاصر)، چاپ سوم، تهران، نشر علم.
- ادیبی، حسین، (۱۳۵۸)، جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- ، (۱۳۵۸)، طبقات متوسط جدید در ایران، تهران، انتشارات جامعه.
- اشرف، احمد، (۱۳۴۶)، جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی در آمریکا، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- و بنوعیزی، (۱۳۹۲)، طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران، چاپ سوم، انتشارات
- آل احمد، جلال، (۱۳۵۷)، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران، انتشارات خوارزمی.
- بحرانی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات معاصر.
- ، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ هفدهم، تهران، نشر نی.
- تأمین، ملوین، (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، چاپ دوم، تهران، نشر توتیا.
- ریزن، لئونارد، (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه محمدقلی پور، چاپ اول، تهران، نشر مرنديز.
- رهبری، مهدی، (۱۳۹۳)، جنبش‌های اجتماعی کلاسیک (مدرن/ پستمدرن)، چاپ اول، تهران، انتشارات کویر.
- زاهد، سعید، (۱۳۸۹)، جنبش‌های اجتماعی سیاسی معاصر، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی.
- شریعتی، علی، (۱۳۵۷)، بازگشت به خویشتن (مجموعه آثار)، تهران، حسینیه ارشاد.
- ، (۱۳۵۵)، تشیع علوی و تشیع صفوی، تهران، حسینیه ارشاد.
- کسلر، دیرک، (۱۳۹۴)، نظریه‌های روز جامعه‌شناسی، ترجمه کرامت ا... راسخ، چاپ اول، تهران، انتشارات آگه.
- کوزر، لوئیس (۱۳۶۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.
- گرب، ادوارد، (۱۳۸۰)، نابرابری اجتماعی، ترجمه محمد سیاه‌پوش و احمدرضا غروی زاد، چاپ دوم، تهران، نشر معاصر.
- لهسائی زاده، عبدالعلی، (۱۳۷۷)، نابرابری و قشربندی اجتماعی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه شیراز.
- Markx Karel and friedrich Engles, 1930, The communist Mainfesto, London, Martin Lawrenc Limited.
- McLean, I, 1996, oxford politics Dictionary, oxford.
- Mills, c1969, "white collar" The American Middle cLasses, oxford university Press.